

## چهار مردان!

جمعه بیست و نهم دیماه، بیست و سومین سالگرد درگذشت مرحوم مهندس مهدی بازرگان است، رسم چنین است که در این مناسبت‌ها ذکر خیر و خاطره‌ای از درگذشتگان و تجدید توجه و تأثیری از فقدانشان می‌شود، خواستم چند سطر بی‌این سیاق بنویسم که یادم آمد پدر بیش از هر چیز از شنیدن تعریف و تمجید بیزار و فراری بودند، اما در عوض قدر فضیلت‌ها و خدمات دیگران را به‌خوبی می‌شناختند و فراوان به زبان می‌آوردند. به این راه حل رسیدم که از دوستانشان سخن بگویم که گفته‌اند دوست هر کسی کلید شناخت اوست، اما ایشان دوستان فراوانی در زمینه‌های مختلف دینی، سیاسی، تخصصی و اجتماعی داشتند که گزینشی میان آنان مشکل بود، پیش خود فکر می‌کردم ای کاش ارتباطی با عالم پس از مرگ وجود داشت تا از خودشان سؤال می‌کردم، اما یاد «چهار مردانی» که در همین چند ماهه به دیار باقی سفر کردند، کارم را آسان کرد! همان‌ها که هرکدام یار غاری برای ایشان بودند و کم و بیش حدود نیم قرن با هم محشور و مصاحب بودند.

سال‌ها پیش در خیابان «چهارمردان» قم، و به قول محلی‌ها «چارمندان»، که گویا مرکز و خاستگاه انقلاب در آن شهر بوده، از وجه تسمیه «چهار مردان» از کسانی سؤال کردم ولی هیچکس نشانی از آن مردان قرون گذشته، که نامشان بر مسجد قدیمی آن خیابان نیز نهاده شده است نداشت، هنوز هم نمی‌دانم چگونه مردانی بوده‌اند و آیا هرگز کسی سراغ آنان را گرفته و می‌گیرد، یا همه در تاریخ توقف کرده‌اند؟

باری، همان موقع به یاد قصه اصحاب کهف، مخالفتشان با استبداد شرک آمیز حاکم و پناه بردنشان به غاری زندان مانند افتادم، گویا اصحاب کهف با نومیاد شدنشان از مردمانی که در خواب غفلت قرون به استبداد حاکم تن داده بودند، هیچ چاره‌ای جز ترک آن مستبدین و نجات خود نداشتند، اما بذری که با قیام و خروج ناگهانی و اعتراض آمیزشان علیه نظام ستمگر کاشتند، پس از سه قرن تبدیل به درختی تناور شد و مردمانی که پس از چندین نسل از طنین فریاد بی‌صدای آنان سر برآوردند، پس از بیداری موقت آنان به غارشان شتافتند و در آن اجتماع مردمی، ظاهراً فرمانروایانی جدید که به آداب و تشریفات بیشتر توجه داشتند، به مردم فرمودند: «برآنان بنای یادبودی بسازید» اما کسانی که پیام این ماجرا را دریافت کرده و از راز و رمز آنان پس از سه قرن سکوت و بی‌خبری سر درآورده بودند، گفتند: «حتماً مسجدی بر آنان بنا خواهیم کرد!» (کهف ۲۱).

سخن از چهارمردان سفر کرده در این چند ماهه بود؛ سالیانی پیش «استیون کینزر» خبرنگار اسبق نیویورک تایمز کتابی در تجلیل از قهرمان ملی دکتر محمد مصدق، تحت عنوان «همه مردان شاه» نوشته بود، که به فارسی هم ترجمه شد، با عاریه گرفتن این عنوان، بی‌مناسبت نیست در این قحط الرجال زمانه و زیر و رو شدن ارزش‌ها از «همه مردان دولت موقت» یاد کنیم که در پاکدلی و پاکدستی نمونه بودند. به‌خصوص از «چهارمردانی» از باقیماندگان آن دولتمردان که در فاصله بسیار کمی با هم به دیار باقی شتافتند؛ همانان که خدا عمر طولانی بیش یا حدود ۹۰ سال به آنان داد تا بر خدماتشان بیفزایند.

به ترتیب تازگی سفرشان از آنان یاد می‌کنم؛ مهندس علی اکبر معین‌فر اولین وزیر نفت، حسین شاه حسینی، نخستین رییس سازمان تربیت بدنی و کمیته ملی المپیک، طاهر آقا احمد زاده، اولین استاندار خراسان (مقایسه کنید با علم الهدی!) و دکتر ابراهیم یزدی نخستین وزیر خارجه و معاون نخست وزیر. این چهار مردان هرکدام به نوعی از استبداد قبل و بعد از انقلاب فاصله گرفتند و سالیانی در غار غربت‌های زندان و بیرون از آن سپری کردند و نهال‌هایی پروراندند که یا پرپر شد، و یا پایه گرفت به امید روزی که به بار بنشیند.

سابقه آشنایی و دوستی مهندس معین‌فر با مهندس بازرگان از همان سال ۱۳۲۶ که وارد دانشکده فنی شد، آغاز گردید و تا ۴۷ سال بعد در کادر انجمن‌های اسلامی دانشجویان و مهندسين، دولت موقت، مجلس شورای اسلامی و محافل اجتماعی متعدّد دیگر ادامه پیدا کرد. معین‌فر عضو تشکیلاتی نهضت آزادی نبود، اما همراه و همفکر و فعال سیاسی محکم و مستقلی

بود که مواضع شجاعانه‌اش در دوران نمایندگی مجلس، دفاعش در برابر حمله نمایندگان افراطی به مهندس بازرگان و مهندس صباغیان هنگام نطق پیش از دستور و نطق دلیرانه‌اش در اعتراض به عزل برنامه‌ریزی شده بنی‌صدر در شرایط خفقان آور آن ایام زبانزد بود، اما مهندس معین‌فر بیش از سیاست، در خدمت حرفه‌اش به جامعه مهندسی ایران؛ در تهیه و تدوین کدها و آیین‌نامه‌های ساختمانی مربوط به زلزله، به عنوان پدر مهندسی زلزله در ایران و مهندسی برجسته و نام‌آور در سطح جهان و جوامع مهندسی زلزله شناخته شده و یادآور این بُعد از زندگی مهندس بازرگان است.

اما سابقه ارتباط مرحوم شاه حسینی با مهندس بازرگان را باید از زمان تشکیل نهضت مقاومت ملی، پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ رقم زد که ایشان به عضویت آن سازمان نیمه مخفی و بعدها به عضویت جبهه ملی درآمد و بارها پیش و بعد از انقلاب بازداشت شد و به زندان افتاد. شاه حسینی از صمیمی‌ترین و وفادارترین یاران شادروان مصدق به‌شمار می‌رفت و تا آخرین سال‌های حیات پربارش، علاوه بر عضویت در شورای مرکزی جبهه ملی، محور شورایی متشکل از: مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، مهندس سبحانی، فروهر، دکتر محمود مصدق (نوه مصدق) و... برای حفظ و نگهداری قلعه احمدآباد مصدق بود و برنامه‌ریزی سالگردهای تولد و درگذشت آن بزرگمرد در خانه او انجام می‌شد. شاه حسینی باغ کشاورزی‌اش در کرج را، نیز که منبع درآمد و ممر معاش او بود، ریسک کرده و همه ساله در اعیاد فطر و قربان و موقعیت‌های دیگر سخاوتمندانه در اختیار انجمن اسلامی مهندسین و گروه‌های دیگر قرار می‌داد.

با طاهر آقا احمدزاده از حدود دهسالگی آشنا شدم؛ هر سال که با پدر به مشهد مشرف می‌شدیم، دو دیدار ثابت داشتیم؛ یکی با استاد محمدنقی شریعی، یکی هم با طاهر آقا، از همان موقع دریافتم که موتورتشکیلاتی و اجرایی کانون «نشر حقایق اسلامی مشهد» طاهر آقاست. محور تشکیلات نهضت مقاومت ملی شاخه خراسان هم به شمار می‌رفت و بارها در همین ارتباط بازداشت و روانه زندان گردید. با انقلاب از زندان رژیم گذشته آزاد شد و در بهار انقلاب بار دیگر و سرانجام در سال ۱۳۸۰ بازداشت و زندانی شد و در این مسیر سنگلاخ دو پسرش را پیش از انقلاب و یکی را پس از انقلاب اعدام کردند!

آخرین باری که خدمت استاد رسیدم، حدود ده سال پیش در کمپی تابستانی حوالی دریاچه «تاهو»، در شمال کالیفرنیا بود؛ در جمعی خانوادگی از اعضای انجمن‌های اسلامی آن ایالت که گویا همراه دخترشان به این جمع راه یافته بود. در دو سه روزی که حضور داشت، آنهایی که با سوابق درخشان ایشان آشنایی داشتند، مشتاقانه پای صحبت‌های دلنشین استاد تا دیر وقت شب می‌نشستند و از خاطرات گذشته سؤال‌ها می‌کردند. حیف که دیگر این توفیق تکرار نشد و آن اسوه صبر و مقاومت در ۹۶ سالگی به سرای باقی شتافت.

بالاخره چهارمین مرد، دکتر ابراهیم یزدی، هر چند جوان‌تر از بقیه بود، اما چند ماه زودتر از سه یار قبلی دعوت حق را در ۸۶ سالگی لیبیک گفت. دکتر یزدی که از همان دوران دبیرستان و دانشگاه با نهضت ملی، دکتر مصدق و مهندس بازرگان آشنا شده بود، با آنکه از پایه‌گذاران انجمن‌های اسلامی دانشجویان و شاخه نهضت آزادی در آمریکا و محور آن‌ها به شمار می‌رفت، به دلیل سفرش به آمریکا برای ادامه تحصیلات و تحقیقات، که به دلیل فعالیت‌های سیاسی تا ۱۷ سال به طول انجامید، ارتباطش با مهندس بازرگان در آن ایام غیرمستقیم بود. در عوض پس از بازگشت به ایران آنچنان روابط تنگاتنگ سیاسی با مهندس بازرگان پیدا کرد که به غیر از مرحوم دکتر سبحانی که عقد اخوتی حدود ۷۰ ساله با پدر داشتند، و تنی چند از رهبران نهضت، کسی در آن موقعیت قرار نگرفت.

پیوستن دکتر یزدی به نهضت آزادی داخل، با کوله‌باری از علم و دانش حرفه‌ای و اجتماعی و تجربه گرانقدری که از کار دسته جمعی در آمریکا کسب کرده بود، به همراه شاگردان ممتازش، به راستی برکتی برای نهضت آزادی به شمار آمد و موجب ارتقاء ساختار سیاسی و تشکیلاتی این نهاد گردید. انتخاب ایشان به دبیر کلی نهضت اتفاقاً در زمان حیات و به پیشنهاد مهندس بازرگان به خاطر صلاحیت‌های ایشان صورت گرفت. دکتر یزدی دارای آن چنان مقام و موقعیتی نزد رهبر انقلاب بود که می‌توانست محتمل‌ترین گزینه ریاست جمهوری باشد، اما تعلق او به اسلام نوگرایی منطبق با مقتضیات زمانه، و به آزادی و عدالت اجتماعی و حقوق مردم، راهش را از رهبر انقلاب جدا کرد و جور و جفای آنان را به جان خرید و بارها بازداشت و زندانی شد.

به تعبیر قرآن: آن‌ها گروهی همراه بودند که رفتند، از آن خودشان است آنچه کردند، و از آن شماس است آنچه کسب کنید. شما از آنچه آنها کردند پرسیده نمی‌شوید (بقره ۱۴۱).

«بَلِّغْ أُمَّةً فَمَا خَلَّتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

عبدالعلی بازرگان

۲۹ دیماه ۱۳۹۶ برابر با ۱۹ ژانویه ۲۰۱۷